

رئیس مرکز پزشکی حج و زیارت جمعیت هلال احمر از ارسال حدود ۶۰ تن داروی موردنیاز برای تمتع ۹۸، به مکه و مدینه در روزهای پایانی خرداد ۹۸ خبر داد. دکتر محمد تقی حلی ساز گفت: «داروهای موردنیاز حج ۹۸ خریداری شده و در حال بسته بندی برای ارسال به مکه و مدینه است و مقرر شده تا دواها در تاریخ ۲۹ یا ۳۰ خرداد (۱۵ یا ۱۶ شوال) برای ارسال با هواپیمایی امارات آماده باشد و در تاریخ ۳ تیر (۲۰ شوال) به جده برسد.» وی افزود: «همه‌هنگی لازم برای ارسال داروها از سوی شرکت باربری و همچنین اخذ مجوزها از وزارت تخته‌های صنایع و بهداشت و درمان و گمرک در حال انجام است.» حلی ساز با اشاره به این که برنامهریزی‌ها برای پرواز پزشکان، اقامت و اعزام آنها در دست انجام است، اظهار کرد: «نخستین گروه پزشکی هلال احمر ۱۳ تیر و نخستین گروه از آنان ۱۷ تیر به عربستان اعزام می‌شود.»

سامر ابو الوی، عکاس بحران در گفت و گو با «شهروند»

## چشم‌انتان را باز کنید و ببینید که در اطراف جهانمان چه می‌گذرد

◀ سنگین ترین سیل در دهه گذشته، اوضاع بحران انسانی در منطقه حسکه را وخیم تر کرده است



هلال احمر بود یا قبل از آن هم به مناطق آسیب دیده

سوریه اعزام شده بودی؟  
نه، من قبل از این هم به مأموریت‌های هلال سوری اعزام شده بودم، من در مأموریت‌های ارسال دو محموله امدادی به کمپ رکیان، ارسال چندین محموله به غوطه شرقی، تخلیه و پاسخ اضطراری در غوطه شرقی، پاسخ در درءا، عملیات‌های پی‌درپی در مرز سوریه و ترکیه و عملیات تخلیه عرسال حضور داشتم.

در باره سوریه از شما سوالی بپرسم، چه حسی دارید

وقتی وطنت اشغال شده است؟

من در عراق متولد شدم. خانواده من در زمان تولدم، در عراق بودند و وقتی ۱۳ ساله شدم، ما به سوریه برگشتیم. سوریه وطن من است، وطن پدر و مادر و اجدادم. آن چه در سوریه اتفاق افتاد، قلبم را به لرزه در آورد و مرا به داوطلبی در هلال احمر سوریه تشویق کرد، تا بتوانم از آن طریق به مردم کمک کنم.

پس جنگ را در هر دو کشور تجربه کردی؟

بله، آن موقع‌ها که جوان تر بودم، جنگ عراق را از نزدیک شاهد بودم، اما از آن هیچ عکسی نگرفتم. وقتی جنگ سوریه شروع شد، هزاران عکس از کمک‌های بشردوستانه‌ای که به مردم ارایه می‌شد، گرفتم. عکس در جنگ کار سخت و خطرناکی است.

چند عکاس در هلال احمر سوریه کار می‌کنند؟

در هر استان، حداقل یک عکاس برای هلال سوری فعالیت می‌کند، اما عکاس‌های حرفه‌ای مادر کل سوریه هشت نفر هستند

سیل شروع شد. چه اتفاقی افتاد؟

در نخستین دقایق پس از شروع سیل خبر وقوع آن را شنیدم

استان حسکه، بزرگترین قسمت کردستان غربی در شمال شرقی سوریه به است. درست از نخستین روز ماه میلادی آوریل بارش باران و جاری شدن سیل آغاز شد. سیل از آن جهت بحران انسانی را وخیم تر از قبل کرد که جمعیتی را که تحت تأثیر قسار داده بود، کمی قبل تر، در درگیری داخلی همه چیزشان را از دست داده بودند. سیل ۲۲ هزار نفر را در ۱۲ منطقه تحت تأثیر خود قرار داد، ۴۵ هزار نفر را نیازمند حمایت جدی کرده و منجر به تخلیه منازل و اسکان ۴۰ هزار نفری مردم در اردوگاه ۸۶ میلیون متر مکعبی «الهل» شد. تنها ارگان پاسخ‌دهنده به سیل، جمعیت هلال احمر سوری با فعالیت بیش از ۱۲۰ داوطلب بود که خدمات بهداشتی و امداد اضطراری را برای مردم آسیب دیده ارایه کرد. ویرانی سیل به اندازه‌ای بود که فدراسیون بین‌المللی جمعیت‌های صلیب سرخ و هلال احمر استمداد اضطراری ۳۵۰ میلیون فرانک سويسی را برای کمک به مردم آسیب دیده اعلام کرد. سامر ابو الوی، عکاس جمعیت هلال احمر سوری از سیل یکم آوریل حسکه سوریه برای «شهروند» روایت می‌کند.

چند سال است که عکاسی می‌کنی؟

هفت سال.

خودت چند سال داری؟

۲۸ سال.

رشته ات عکاسی است؟

من در رشته رسانه‌های جمعی و عکاسی تحصیل می‌کنم.

عاشق عکاسی هستی یا فقط به عنوان یک حرفه به آن نگاه می‌کنی؟

عکاسی کردن برای من فراتر از یک حرفه و تخصص است. عکس‌های خوب گرفتن برای من یعنی ضبط تمام احساسات و روحیه‌های مختلف یک صحنه.

چه سالی در جمعیت هلال احمر سوریه آغاز به کار کردی؟ داوطلب بودی یا امدادگر که به جمعیت پیوستی؟

من کارم را از سال ۲۰۱۲ در جمعیت هلال احمر سوریه به عنوان یک امدادگر در استان سویدای سوریه آغاز کردم.

طول یک ماه مهارت‌های عجیبی در عکاسی کسب کردم و کارم را به عنوان یک امدادگر عکاس ادامه دادم.

می‌توانی بیرون از جمعیت هلال احمر فعالیت کنی و پول خوبی هم به دست بیاوری. چرا یک سازمان بشردوستانه؟

راستش را بخواهید من قبل از آن که به هلال احمر سوریه بپیایم، در یک شرکت فیلمبرداری برای خودم کار می‌کردم. با این وجود همیشه آرزو داشتم یک حرفه با اهداف بشردوستانه داشته باشم و برای کشوری که در آن متولد شدم، کاری انجام بدهم.

عکاسی از مناطق سیل زده نخستین مأموریتت در

خانواده توزیع کنیم؟ جایی که جاده‌ها تبدیل به رودخانه‌ها شده بودند.

یعنی شما برای عبور از مناطق صعب العبور از بالگرد استفاده نمی‌کنید؟

مال بالگرد نداریم.

ما در ایران برای عبور از مناطقی که در آب رفته‌اند و برای دسترسی به مردمی که در محاصره آب هستند، بالگردهایمان وارد عملیات می‌شوند.

خبر افغانستان و ایران قابل مقایسه نیستند.

در مجموع چند نفر آسیب دیدند؟

حد اکثر ۱۰ میلیون نفر.

چند نفر در جریان سیل جان باختند؟

۹۶ نفر.

از حس و حال مردمی بگو که در نگاه اول با آنها روبه‌رو می‌شدید؟

وقتی برای اولین بار ما را می‌دیدند، خوشحال می‌شدند و امید در نگاهشان موج می‌زد؛ بعد از آن شروع می‌کردند به گفتن از خرابی و خسارت‌های سیل و این که چطور با آن مقابله کردند. بیشتر زن‌ها گریه می‌کردند و می‌گفتند: «هیچ چیزی نداریم. همه چیزمان را از دست داده‌ایم. اگر غذا و آب به ما نرسد، کود گمان می‌میرند. پناهی نداریم که در آن بخوابیم».

از شما چه چیزی می‌خواستند؟

غذا، آب و سرپناه.

از شما نمی‌خواستند که عکس‌هایشان را پخش کنید تا دولت مردم ببیند و به آنها کمک کنند؟

هرگز؛ می‌دانستند که من عکس می‌گیرم که خرابی، شرایط پنهان و قصه‌های ناگفته‌شان را باز گو کنم.

مردم سیل زده از شرایط پیش آمده ناراحت و شاید عصبی هستند که خب طبیعی است؛ با شما مشکلی نداشتند؟

نه؛ وقتی می‌فهمیدند که من از سازمانی آمده‌ام که در وهله اول به آنها دسترسی پیدا کرده و به آنها کمک کرده‌ام با من صمیمی می‌شدند و همکاری منطقه‌ای ما هم به آنها توضیح می‌دادند که میر عبدالله آمده تا با تصاویری که می‌گیرد، کمک‌های امدادی بیشتری را از خیران جذب کند.

با این کارت امیدار در دل آنها زنده نگه داشتی.

وقتی داستان‌هایشان را برایم می‌گفتند، اجازه نمی‌دادم لحظه‌ای احساس خشکی کنند.

و موفق شدی؟

بله؛ چیزی که من در باره خودم می‌پسندم، این است که زود می‌توانم با مردم صمیمی شوم و سعی می‌کنم این احساس را در آنها ایجاد کنم که من هم از آنها هستم. حتی یکبار یک نفر برایم چای سفارش داد، با این که می‌دانستم که آب آنها دارای میکروب هست و ناپاک، اما به خاطر این که ناراحتشان نکنم، چای را نوشیدم. مردم من را محرم خود می‌دانستند.

خاطره‌ای از آن روز هاداری؟

یک روز مشغول عکاسی بودم که یک خانم کهنسال شروع کرد به فریاد که همه چیز را آب برد، خانه نداریم، نان نداریم، آب نداریم و همزمان گریه می‌کرد که من هم غیرداری شروع به گریه کردم و دوربین را خاموش کردم و یک ساعت همان جانشستم.

یک نفر دیگر تازه بولی پیدا کرده بود، خانه ساخته بود، ظروف خیده بود، همه چیز را جدیداً خریده بود که بعد از ۲ روز همه چیزش را آب برد و هیچی برایش نماند.

ازت می‌خوام برام از این عکس پسر بچه بگی. به جا داره می‌خنده و به جا خیره به دوربین. کجاست و داستانش چیه؟

در یکی از شهرستان‌های ولایت سمنگان در شمال افغانستان بود. آمده بود اقلام امدادی بگیرد. عکسی که خیره دوربین است قبل از گرفتن اقلام امدادی و عکسی که در آن می‌خندد، بعد از گرفتن اقلام امدادی است. خوشحال بود که همه آنها را مجانی گرفته بود.

از این مأموریت چی یاد گرفتی؟

یاد گرفتم چطور با آدم‌هایی که رنج می‌کشند، رابطه برقرار کنم، چطور صبور باشم، غم مردم را حس کنم، داستان‌های ناگفته‌شان را بشنوم، تصاویر دیده نشده را ببینم و چطور راهی بسازم وقتی راهی نیست.

من چند کلمه می‌گویم. هر چه به ذهنت اومد، بگو لطفا.

سیل: غم؛ افغانستان: وطنم؛ عکاسی: خوشی؛ هلال افغانی: افتخار؛ بشردوستی: حس آرامش؛ میر عبدالله: راسخ؛ قوی؛ جنگ: تباهی؛ آوارگی؛ بیچارگی.

نشان دهم. در جواب هم از مردم می‌شنیدم که «تو نخستین نفری هستی که به خانه ما می‌آیی.» مردم به من اطمینان می‌کردند و با من خو گرفته بودند و با من درد دل می‌کردند. ۷ ونیم شب بود که تصمیم گرفتم برگردم. سوار جر نقیل شدم تا برگردم، اما هیچ وسیله‌ای برای برگشت نبود. آن شب قبل از بازگشت به گرگان، حدود یک ربع در قایق تر کمینی هادر آب گیر کردیم.



و تجربه، کنار خانواده‌ام ماندم، بی آنکه لحظه‌ای سیل و مردمش از خاطرم فراموش شوند. تا اواخر فروردین تقریباً هر روز به آق قلا می‌رفتم. زندگی، آموزش، امید و هر آن چه رفته بود، کم کم به مردم برگشت، حتی اطاری‌های کوچکی که من میهمان سفره‌هایشان بودم. زندگی برگشت اما کاش ما از کمک به مردم برنگردیم و لطف‌افر اموششان نکنیم.

بودند و تنها مانده بودم. روز دوازدهم، موجی از شایعه فضای مجازی در بین مردم پراکنده شده بود. همان روز بود که با پرچم به میان مردم رفتم و لحظه به لحظه همه مشاغل، آتش نشانی، اورژانس، جمعیت هلال احمر و حتی مردم را زیر یک پرچم ثبت کردم. بالاخره روز آخر نوروز را بعد از ۱۳ روز چنب و جوش

فراموششان نکنیم روز نهم به هم به عکاسی هوایی از کمیشان گذشت. روز دهم و یازدهم هفت سینی خریدم و به میان مردم رفتم و با سین هشتم که همان سیل بود، از نزدیک به ۲۰ خانواده عکاسی کردم. شب را به اصرار همسر یکی از زنان محلی، در خانه‌ن گذراندم. تمامی اقوامشان به محل اسکان اضطراری رفته

